

تحلیل جرم‌شناسانه جداسازی زندانیان در پرتو «آیین‌نامه نحوه تفکیک و طبقه‌بندی زندانیان»

امیرحسین نیازپور*

چکیده

کیفر زندان هنوز شاخص‌ترین واکنش سامانه سیاست جنایی به بزهکاری به شمار می‌رود. این کیفر در گذشته بیشتر کارکرد توان‌گیرانه داشت و عمدتاً برای دور ساختن بزهکاران از جامعه استفاده می‌شد، اما در این روزگار بیشتر جهت اصلاح و درمان بزهکاران و گاه به منظور سلب توان دسته‌ای از مجرمان به کار می‌رود. بازسازی نظام شخصیتی مجرمان در بستر عدالت کیفری به ابزارها و سازوکارهای متعددی نیازمند است که جداسازی زندانیان از جمله آنها است. به موجب این روش، زندانیان بر اساس حالت خطرناک در بخش‌های جداگانه زندان نگهداری می‌شوند. این شیوه می‌تواند زمینه‌ای مناسب برای اثربخش‌تر شدن تدابیر بازپرورانه عدالت کیفری فراهم آورد. در گستره سیاست جنایی ایران جداسازی زندانیان مورد توجه قرار گرفته است تا به این واسطه برای بازپروری مجرمان حبس‌شده بسترسازی شود. در این نوشتار در سه قسمت از بنیان‌ها، پیامدها و معیارهای حقوقی و جرم‌شناسانه جداسازی زندانیان در پرتو آیین‌نامه نحوه تفکیک و طبقه‌بندی زندانیان سخن به میان می‌آید.

کلیدواژه‌ها: جرم‌شناسی بالینی، زندان، بازپروری بزهکاران، جداسازی زندانیان، بزهکاری.

niapah@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۴/۷/۸

*عضو هیأت علمی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

تاریخ دریافت: ۹۳/۶/۶

مقدمه

نظام‌های عدالت کیفری برای پاسخ‌دهی به بزهکاری هدف‌های متعددی را در دو قالب ناپیامدگرایی و پیامدگرایی دنبال می‌کنند. متنوع شدن هدف‌های سامانه عدالت کیفری دلایل زیادی دارد که رشد و توسعه جرم‌شناسی از مهم‌ترین آنها به شمار می‌رود. در پرتو این شاخه علوم جنایی نظریه‌ها و روش‌های بسیاری برای مهار پدیده مجرمانه معرفی شده‌اند که قانون‌گذاران به مناسبت از آنها بهره جسته‌اند. به عنوان نمونه می‌توان به دو قانون مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ اشاره کرد که در سیاهه پاسخ‌های ناظر به متهمان و بزه‌کاران یافته‌های جرم‌شناسانه را به رسمیت شناخته‌اند. بندهای الف، ج، چ و ح ماده ۴۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و بندهای چ و د ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ از نمونه‌های بارز این توجه هستند که نظریه معاشرت‌های ترجیحی و یا روش‌های بازپرورانه را مورد توجه قرار داده‌اند.

به این ترتیب، جرم‌شناسی در پیدا شدن هدف‌های نویافته برای عدالت کیفری و یا در اولویت قرار گرفتن شماری از آنها نقش بنیادی دارد. از جمله مهم‌ترین این تأثیرات جهت دادن سامانه عدالت کیفری به سمت بازپروری بزهکاران است.^۱ بر این اساس، شناسایی ابعاد مختلف شخصیت بزهکاران و خلأهای فردی و محیطی این دسته و استفاده از شیوه‌های مناسب برای رفع این معضلات بر عهده عدالت کیفری قرار می‌گیرد تا به این واسطه مرحله اجرای مجازات به بستری برای مداوای کیفری مجرمان مبدل شود. بنابراین، سامانه عدالت کیفری از رهگذر این هدف به دنبال تضمین آینده بزهکاران و هم‌نوسازی آنان با ارزش‌های اجتماعی است.^۲

در پرتو این رویکرد دستگاه عدالت کیفری باید با لحاظ حالت خطرناک مجرمان در راستای پاسخ‌دهی گام بردارد و زمینه‌ساز بازگشت بزهکاران به عرصه جامعه باشد. به همین جهت، شناسایی ظرفیت جنایی، میزان انطباق اجتماعی و نیز سطح اصلاح و درمان‌پذیری مجرمان در شمار تکالیف دستگاه عدالت کیفری قرار می‌گیرد.

در پهنه جرم‌شناسی بالینی کلیه نهادهای عدالت کیفری از جمله زندان باید برای شناخت حالت خطرناک بزهکاران و در نتیجه مرتفع ساختن نیازهای فردی و محیطی این دسته بسترسازی کنند. یعنی این سامانه باید پس از پیدا کردن خلأهای شخصیت

۱. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، تقریرات مباحثی در علوم جنایی، به کوشش شهرام ابراهیمی، ویراست هفتم، ۱۳۹۲، ص. ۲۱۱۴.

2. Seiter, Richardo, Corrections (An Introduction), Pearson and Prentice Hall Publishers, 3rd Edition, 2008, p. 5.

و مشکلات بزهکاران از رهگذر انتخاب و اجرای پاسخ‌های متناسب زمینه بازگشت آنان به زندگی سالم اجتماعی را فراهم آورد.

بازپروری بزهکاران هنوز مهم‌ترین هدف برای نظام‌های عدالت کیفری^۱ به شمار می‌رود.^۲ چنان که در عرصه حقوق بشر می‌توان آن را از جمله حق‌های مرتکبان جرم به شمار آورد، زیرا این گونه پنداشته می‌شود که بزهکاران تحت تأثیر عوامل فردی و محیطی که خود در پدید آمدن آنها چندان نقش نداشته‌اند، به بزهکاری روی آورده‌اند. در نتیجه، در پهنه عدالت کیفری باید زمینه دسترسی به کمینه‌های زندگی که می‌تواند در جامعه پذیرسازی و هم‌نو کردن آنها با هنجارهای بنیادین اجتماعی مؤثر باشد، فراهم شود. بنابراین، شناسایی رویکرد بازپرورانه در قلمرو عدالت کیفری و به‌کارگیری برنامه‌ها و شیوه‌های اصلاح و درمان از حق‌های بزهکاران به شمار می‌رود. بر این اساس، نظام عدالت کیفری به عنوان یک بخش از حاکمیت باید اسباب دسترسی شهروندان به حق‌های بشری از جمله موجبات و ابزارهای بازپرورانه به منظور دوباره هنجارمند شدن بزهکاران را فراهم سازد. این رویکرد در بستر دولت‌های رفاه که اساساً خود را نسبت به وضعیت و سرنوشت شهروندان مسئول می‌پندارند، مورد پذیرش قرار می‌گیرد. در واقع، این دولت‌ها گرایش افراد به بزهکاری و نقض هنجارهای بنیادین اجتماعی را نتیجه مدیریت گذشته تصور می‌کنند و به همین جهت در بستر عدالت کیفری در صدد جبران آن بر می‌آیند.

در عرصه سیاست جنایی ایران، بازپروری بزهکاران در بالاترین سطح قانون‌گذاری تبلور یافته است. بر اساس بند ۵ اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصلاح و درمان مجرمان در شمار تکالیف بنیادی دستگاه قضایی گنجانده شده است تا از این رهگذر سیاست‌های تقنینی عادی و همچنین رویه‌های این سامانه در سراسر فرآیند کیفری جنبه بازپرورانه یابد.^۳ همین رویکرد فراگیر، دستگاه قضایی را

۱. گفتنی است که عدالت کیفری دارای الگوهای متعددی از جمله کرامت‌مدار و امنیت‌مدار یا کنترل جرم است که در این میان الگوی یکم به رعایت تشریفات در فرآیند کیفری و رفاه و بازپروری بزهکاران توجه دارد. برای آگاهی بیشتر، ر. ک: نجفی ابرنآبادی، علی حسین، درآمدی بر پژوهش در نظام عدالت کیفری: فرصت‌ها و چالش‌ها، در: بایسته‌های نظام پژوهش در نظام عدالت کیفری، نشر میزان، ۱۳۹۲، صص. ۱۹-۱۱.

۲. آشوری، محمد، جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بنیادین، نشر گرایش، چاپ نخست، ۱۳۸۲، ص. ۳۹.

۳. نجفی ابرنآبادی، علی حسین، پیشگیری عادلانه از جرم، در: علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)، انتشارات سمت، چاپ نخست، ۱۳۸۳، ص. ۵۱۰.

ملزم ساخته است تا در مرحله اجرای کیفر هم این هدف را به رسمیت شناسد. در همین چارچوب، بازپروری بزهکاران به موجب ماده ۳ آیین‌نامه سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۳۸۴ در شمار اهداف بنیادی زندان قرار گرفته است. اما توجه سیاست‌گذاران دستگاه قضایی برای اجرای این تکلیف قانون اساسی به این آیین‌نامه محدود نمی‌شود، بلکه از رهگذر مقررات دیگر خصوصاً آیین‌نامه نحوه تفکیک و طبقه‌بندی زندانیان ۱۳۸۵ هم مورد توجه واقع شده است. در مقدمه این آیین‌نامه «... اجرای هرچه بهتر روش‌های درمانی، اصلاحی و تربیتی و نیل به اهداف سازمانی و حفظ کرامت زندانیان» به عنوان توجیهات تهیه و تدوین آن معرفی شده‌اند. جداسازی زندانیان شیوه‌ای است که در پرتو آن زندانیان بر اساس درجه خطرناکی و حتی اوصاف اخلاقی دسته‌بندی می‌شوند تا از این رهگذر نسبت به هر یک از طبقه‌های مجرمان، برنامه‌های اصلاح و درمان متناسب تدوین و اجرا شود. در واقع، در بستر زندان شهروندان متعددی یعنی بازداشت‌شدگان، منتظران اجرای کیفرهای جسم‌مدار، مجرمان ناتوان در پرداخت جزای نقدی، محکومان مالی و بزهکاران محکوم‌شده به مجازات زندان به جهات مختلف برای مدت معین و یا نامعین اقامت دارند که در این میان مجرمان محکوم به کیفر حبس مخاطب سامانه عدالت کیفری در زمینه برنامه‌های بازپرورانه هستند.

بنابراین، روش مذکور به افتراقی‌سازی برنامه‌های بازپروری بزهکاران در عرصه زندان می‌انجامد. اجرای مناسب این شیوه به ابزارها و امکانات متعددی نیاز دارد که تشکیل پرونده شخصیت از برجسته‌ترین آنها است. پرونده شخصیت یا پرونده پیراقتضایی شامل مجموعه‌ای از اطلاعات در زمینه وضعیت فردی و محیطی بزهکاران، شیوه ارتکاب جرم و حتی موقعیت بزه‌دیدگان است که شناخت سامانه عدالت کیفری از سطح خطرناکی بزهکاران را امکان‌پذیر می‌سازد. به هر روی، نظام عدالت کیفری به واسطه تشکیل پرونده شخصیت و به‌کارگیری روش‌های متنوع مانند مصاحبه، مشاهده، معاینه علمی برای به دست آوردن اطلاعات مناسب از بزهکاران مثل پیشینه کیفری مجرمان، میزان شدت رفتارهای مجرمانه، سابقه خانواده بزهکاران از حیث اجتماعی، فرهنگی، مالی و اقتصادی، علاقه‌مندی‌های مجرمان، وضعیت جسمانی، روانی-عاطفی و میزان تحصیلات این شهروندان به ارزیابی دقیق از جنبه‌های مختلف شخصیت زندانیان نزدیک می‌شود.^۱ به همین جهت، به موجب ماده ۶۴ آیین‌نامه سازمان زندان‌ها و

۱. آقامیرسلیم، مرضیه‌السادات، جایگاه پرونده شخصیت در نظام کیفری ایران و کانادا، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۰، ص. ۸۸.

اقدامات تأمینی و تربیتی ۱۳۸۴ تشکیل پرونده شخصیت برای زندانیان در شمار تکالیف کارگزاران زندان قرار گرفته است تا به این واسطه شورای طبقه‌بندی به صورت دقیق نسبت به جداسازی زندانیان و اتخاذ تدابیر بازپرورانه مناسب تصمیم‌گیری کند. جداسازی زندانیان برای اجرای مناسب تکلیف قانون اساسی دستگاه قضایی و نیز بازپروری بزهکاران در قالب آیین‌نامه نحوه تفکیک و طبقه‌بندی زندانیان ۱۳۸۵ شناسایی شده است. این روی‌آوری تصمیم‌گیران سیاست‌جنایی دارای بنیان‌های نظری و هنجاری (حقوقی) است که طبیعتاً شناخت آنها در ارزیابی سیاست‌های اتخاذشده در آیین‌نامه مذکور، چگونگی تحلیل و پیامدهای آن نقش‌آفرین است. ضمن اینکه استفاده از این سازوکار در بستر زندان باید بر پایه شماری از معیارها صورت پذیرد. از این رو، بنیان‌ها (بند ۱)، پیامدها (بند ۲) و معیارهای حقوقی و جرم‌شناسانه (بند ۳) جداسازی زندانیان در پرتو آیین‌نامه مذکور بررسی می‌شوند تا از این رهگذر، رویکرد و چالش‌های سیاست جنایی ایران در زمینه چگونگی جداسازی زندانیان مورد شناسایی قرار گیرد.

۱. بنیان‌های جداسازی زندانیان

جداسازی زندانیان از جمله شیوه‌های اجرایی هدف بازپرورانه عدالت کیفری است که در این روزگار مورد توجه بیشتر سیاست‌گذاران جنایی واقع شده است. این روش علاوه بر اینکه از دریچه آموزه‌های جرم‌شناسی بالینی توجیه‌پذیر است، در حقوق بشر نیز پایه دارد.

۱-۱. بنیان‌های جرم‌شناسانه جداسازی زندانیان

جرم‌شناسی در شکل کاربردی خود دارای شاخه‌های جرم‌شناسی پیشگیری، حقوقی و بالینی است که از رهگذر آنها به دنبال ارائه مؤثرترین شیوه برای مقابله با پدیده بزهکاری می‌باشد.^۱ جرم‌شناسی پیشگیری به دنبال شناسایی مؤثرترین شیوه‌های کنشی یا غیرکیفری برای کاهش و یا از بین بردن تأثیرگذاری عوامل جرم‌زا، آن هم پیش از وقوع بزهکاری، است و جرم‌شناسی حقوقی نیز از یک سو مطالعه کارآیی و کارآمدی علمی ماهیت سیاست‌های جنایی و نهادهای کیفری، یعنی توصیف و بیان حقوقی-فنی سیاست و راهبردهای مقابله با جرم و از سوی دیگر، بررسی و پیشنهاد اصلاحات مناسب برای برطرف ساختن کاستی‌ها و روزآمد کردن سیاست‌های جنایی و

۱. گسن، ریموند، جرم‌شناسی کاربردی، ترجمه مهدی کی‌نیا، چاپخانه علامه طباطبایی، ۱۳۷۰، ص. ۱.

حقوق کیفری را بر عهده دارد.^۱ اما در این میان جرم‌شناسی بالینی با تمرکز بر مرتکبان بزهکاری به معرفی روش‌های کارآمد جهت بازسازی نظام شخصیتی مجرمان و رهنمون ساختن آنان به سمت اصلاح و درمان مبادرت می‌ورزد. در واقع، این شاخه با تکیه بر برنامه‌های بازپرورانه پزشکی، روان‌پزشکی، فرهنگی، اقتصادی و غیره، بهسازی وضعیت رفتاری بزهکاران و هم‌نوایی آنان با الزام‌های اجتماعی را مورد هدف قرار می‌دهد.^۲

جرم‌شناسی بالینی برای دسترسی به بنیادی‌ترین هدف خود که همانا دوباره اجتماعی کردن مجرمان است، مرحله‌های متعددی دارد که در هر یک از آنها اقدام‌های مناسب برای ارزیابی حالت خطرناک و اصلاح و درمان بزهکاران به کارگرفته می‌شود، زیرا بررسی این حالت امکان شناسایی وضعیت روانی-عاطفی مجرمان، شرایط اجتماعی آنان و سطح قابلیت‌های بازپرورانه و یا میزان احتمال گرایش بزهکاران به سوی تکرار جرم را فراهم می‌سازد. در واقع، حالت خطرناک که برای نخستین بار از طرف رافائل گاروفالو وارد پهنه جرم‌شناسی شده است، در سنجش ظرفیت جنایی و میزان سازگاری اجتماعی مجرمان نقش‌آفرین است. یعنی نشان می‌دهد که مرتکبان جرم تا چه اندازه از استعداد مجرمانه، تمایل به تکرار بزهکاری، میزان انطباق اجتماعی و نهایتاً درجه خطرناکی برخوردارند. به این ترتیب، شناخت حالت خطرناک در عرصه جرم‌شناسی بالینی یک اقدام بنیادی است و از شاخص‌ترین پایه‌های برنامه‌های فرآیند اصلاح و درمان بزهکاران به شمار می‌رود.

بازپروری بزهکاران در گرو استفاده از روش‌های متعددی است که تصمیم‌گیران سیاست جنایی با الهام از آموزه‌های جرم‌شناسی بالینی از رهگذر و در بستر مجازات حبس به دنبال دسترسی به آن هستند. کارکردی که به واسطه آن زمینه‌های بازسازی شخصیت ناقضان باید‌ها و نبایدهای کیفری و بالا رفتن افزایش کارایی زندان فراهم می‌شود و حتی می‌تواند به کاهش میزان تکرار جرم بیانجامد. طبیعتاً، نظام عدالت کیفری برای بازسازی اجتماعی مجرمان به ابزارها و سازوکارهای متعددی نیازمند است که کیفر سالب آزادی و جداسازی محکومان به این پاسخ از بارزترین آنها به شمار می‌روند.

۱. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، تقریرات مباحثی در علوم جنایی، منبع پیشین، ص. ۵۶۰.
۲. نیازپور، امیرحسین، بازپروری بزهکاران در مقررات ایران، مجله فقه و حقوق، شماره ۱۱، ۱۳۸۵، ص. ۱۵۹.

جداسازی زندانیان باید متناسب با وضعیت هر یک از مرتکبان جرم زمینه‌های اجرای این سازوکار و مداوای کیفری باشد.^۱ بر این اساس است که پاسخ‌دهی به بزهکاران با توجه به ظرفیت جنایی و میزان انطباق اجتماعی امکان‌پذیر می‌شود. به این ترتیب، جداسازی زندانیان از بایسته‌های بازپروری بزهکاران است تا به این واسطه مداخله‌های جامعه‌پذیرساز سامانه عدالت کیفری به صورت دقیق و اثربخش به مرحله اجرا در آید.

این سازوکار که از روش‌های جرم‌شناسی بالینی و پاسخ‌دهی کارآمد نسبت به بزهکاری و تکرار آن به شمار می‌رود، بنیان‌های حقوقی نیز دارد.

۱-۲. بنیان‌های حقوقی جداسازی زندانیان

بازپروری بزهکاران از مهم‌ترین رسالت‌های جرم‌شناسی و عدالت کیفری است که مؤثرترین شیوه‌های دسترسی به آن در بستر جرم‌شناسی بالینی معرفی می‌شود. بر این اساس، سامانه عدالت کیفری به دنبال بازسازی اجتماعی مجرمان بوده و در همین چارچوب باید بسترهای مناسب را برای فراگیری ارزش‌های بنیادی اجتماعی و هنجارمندی این دسته فراهم سازد.^۲ در پرتو این رویکرد، بزهکاران شهروندان جامعه‌اند که به جهت درست تربیت نشدن و دست نیافتن به شرایط مطلوب برای زندگی کردن به بزهکاری روی می‌آورند. از این رو دولت‌ها باید در راستای بهسازی نظام شخصیتی مجرمان گام بردارند. زیرا دسترسی به یک زندگی مطلوب از جمله مصادیق حقوق بنیادی شهروندان است که دولت‌ها باید موجبات آن را فراهم نمایند. یعنی مهیا ساختن بسترهای مناسب برای پیروی از ارزش‌های اساسی اجتماعی و رعایت کردن بایدها و نبایدهای کیفری به حمایت‌های متعدد اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و مواردی مانند اینها که باید از سوی دولت‌ها انجام پذیرد، وابسته است.^۳

به این ترتیب، بازپروری مجرمان در راستای رفاه‌گرایی کیفری، از یک سو حق بزهکاران و از سوی دیگر، تکلیف دولت‌هاست تا به این واسطه زمینه‌های مناسب برای هنجارمند شدن این دسته فراهم شود. بنابراین، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی برای

۱. صفاری، علی، کیفرشناسی (تحولات، مبانی و اجرای کیفر سالب آزادی)، انتشارات جنگل، چاپ چهارم، ۱۳۸۷، ص. ۱۷۸.

2. Regoli, Robrt; and John Hwitt, Exploring Criminal Justice, Jones and Bartlett Publishers, 2008, p. 317.

۳. شیکر، دیوید، مفهوم و ماهیت مجازات، ترجمه حسین آقایی جنت‌مکان، انتشارات دانشگاه شهید چمران اهواز، ۱۳۸۹، ص. ۷۰.

بازپروری بزهکاران در این حق - تکلیف ریشه دارد که البته به اجرا درآوردن آن می‌تواند نقش مؤثری در بازسازی نظام شخصیتی بزهکاران و در نهایت پیشگیری از تکرار جرم ایفا نماید.

جداسازی زندانیان که مورد توجه سیاست‌گذاران جنایی قرار گرفته است، در اثربخش‌تر شدن تدابیر اصلاح و درمان و فرآیند ترمیم نظام شخصیتی بزهکاران نقش‌آفرین است و در پیشبرد اهداف عدالت کیفری در محیط زندان تأثیرگذار می‌باشد.^۱ برنامه‌های بازپرورانه زندان آن گاه به نتیجه می‌رسد که مجرمان دارای حالت‌های خطرناک متفاوت به صورت جداگانه به گذران حبس مبادرت ورزند.

این سازوکار در آموزه‌های حقوق بشری نیز ریشه دارد، زیرا فراهم کردن بسترهای مناسب برای از بین بردن نیازها و مشکلات فردی و محیطی بزهکاران و رهنمون شدن به سوی هنجارمندی و همنوایی با مقررات و الزام‌های اجتماعی از حق‌های همه بزهکاران است که در پرتو هدف بازپروری دسترسی به آن امکان‌پذیرتر است. به همین جهت و برای رسیدن به این هدف و اینکه زندانیان بتوانند در شرایط مناسب و آزادانه در قلمرو زندان به گذران زندگی مبادرت ورزند، جداسازی زندانیان به موجب بند ۳ ماده ۱۰ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶، ماده ۸ قواعد کمینه سازمان ملل متحد در زمینه رفتار با زندانیان ۱۹۵۵ و ماده ۲۶ قواعد کمینه سازمان ملل متحد در زمینه عدالت کیفری کودکان و نوجوانان ۱۹۸۵ در شمار حق‌های این دسته از بزهکاران قرار گرفته است. به هر روی، بزهکاران محکوم به حبس فقط باید مشمول تدابیر سلب‌کننده آزادی رفت‌وآمد واقع شوند، نه اینکه زمینه‌های دسترسی به دیگر حق‌ها مانند حق بر متفاوت زندگی کردن از بین رود.

همه انسان‌ها از جمله زندانیان حق دارند با آن دسته از شهروندان که از وضعیت رفتاری نزدیک به آنان برخوردارند، در یک محیط زندگی کنند و برای رسیدن به این حق‌ها در بستر زندان، تفکیک مجرمان از مهم‌ترین سازوکارها به شمار می‌رود.

در پهنه سیاست جنایی ایران، آیین‌نامه‌های متعددی در زمینه چگونگی اجرای مجازات زندان تدوین و تصویب شده‌اند که آیین‌نامه سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور ۱۳۸۴ نمونه بارز این توجه به شمار می‌رود.^۲ مطابق ماده ۳ این آیین‌نامه «زندان محلی است که در آن محکومانی که حکم آنان قطعی شده است با

۱. بولک، برنار، کیفرشناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات مجد، چاپ پنجم، ۱۳۸۵، ص. ۱۹۱.

۲. نیازپور، امیرحسین، منبع پیشین، ص. ۱۴۷.

معرفی مقام‌های صلاحیت‌دار قضایی و قانونی برای مدت معین یا به طور دائم به منظور تحمل کیفر، با هدف حرفه‌آموزی، بازپروری و بازسازی نگهداری می‌شوند.» اما توجه به بازپروری بزهکاران در قلمرو سیاست جنایی ایران به مقررات تقنینی و فروتقنینی محدود نمی‌شود، بلکه در بالاترین سطح قانون‌گذاری یعنی، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نیز به رسمیت شناخته شده است. بر اساس بند ۵ اصل یکصد و پنجاه و ششم این قانون، قوه قضاییه به عنوان اصلی‌ترین متولی پاسخ‌دهی به بزهکاری مکلف شده است تا در زمینه اصلاح و درمان مرتکبان جرم اقدام کند.^۱ به این ترتیب، دستگاه قضایی باید بازپروری مجرمان را برای کنترل پدیده مجرمانه در منظومه هدف‌ها و اقدام‌های خود قرار دهد تا به این واسطه، از یک سو وظیفه قانون اساسی این قوه بعد اجرایی - عملیاتی پیدا کند و از سوی دیگر، در سیاهه پاسخ‌های عدالت کیفری به رفتارهای مجرمانه ضمانت اجراهای اصلاحی - درمانی نیز گنجانده شوند. به این ترتیب، دستگاه قضایی در مرحله اجرای کیفر زندان که از مهم‌ترین پاسخ‌های سیاست جنایی به شمار می‌رود، باید از اقدام‌ها و سازوکارهای بالینی استفاده نماید.

جداسازی زندانیان از جمله این سازوکارهاست که قوه قضاییه در راستای انجام تکلیف قانون اساسی خود که همانا اصلاح و درمان بزهکاران است، به آن توجه کرده است. بنابراین، بازپذیری اجتماعی هم به موجب بند ۵ اصل مزبور اعتبار یک اصل قانون اساسی را به خود گرفته است و به این سان و از این رهگذر در قالب یک تکلیف قانون اساسی برای قانون‌گذار و همچنین قوه قضاییه تعیین و اساسی‌سازی شده است.^۲ یعنی از یک ارزش عادی به یک ارزش برین ارتقا یافته است و در نتیجه، همه سیاست‌گذاری‌ها باید در راستای این رویکرد خبرگان صورت پذیرد. بر این اساس، اساسی‌سازی اصلاح و درمان بزهکاران اعتبار بنیادی یافته است و کارگزاران عدالت کیفری باید در جهت فراهم ساختن کلیه امکانات و ابزارهای مورد نیاز برای به اجرا درآمدن آن گام بردارند.^۳

در پهنه سیاست جنایی ایران این وظیفه و سازوکار آن چنان پراهمیت است که از رهگذر قسمت ۱ بند «ن» ماده ۲۱۱ قانون برنامه پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و

۱. نجفی ابرنآبادی، علی حسین، زندان: درمانگاه بزهکاری و بزهکاران، دیپاچه در: بولک، برنار، کیفرشناسی، منبع پیشین، ص. ۱۲.

۲. نجفی ابرنآبادی، علی حسین، تقریرات مباحثی در علوم جنایی پیشین، ص. ۹۹۵.

۳. برای آگاهی بیشتر، ر. ک: نیازپور، امیرحسین، «اساسی‌سازی حقوق پیشگیری از جرم در ایران»، پژوهش حقوق کیفری، شماره ۶، ۱۳۹۳.

فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۰ هم به رسمیت شناخته شده است. مطابق این قسمت از بند مذکور سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مکلف شده است برای ارتقای جنبه اصلاحی- درمانی مجازات زندان و بهبود محیط زندان‌ها نسبت به «... طبقه‌بندی زندانیان و بازداشت‌شدگان بر اساس سابقه و نوع جرایم ارتكابی...» همت گمارد. پیداست که نویسندگان این قانون با پنداشت دقیق از بند ۵ اصل مذکور جداسازی زندانیان را در شمار مصادیق و سازوکارهای تکلیف دستگاه قضایی در زمینه بازپروری بزهکاران گنجانده‌اند تا به این واسطه ابعاد تکلیف این قوه در این خصوص به طور شفاف نمایان گردد. زیرا اساسی‌سازی این وظیفه دارای این پیامد مهم است که همه سیاست‌ها باید در ادامه گفتمان قانون اساسی تدوین شود. بنابراین، طبقه‌بندی زندانیان از این فایده برخوردار است که بزهکاران، یعنی آن گروه از شهروندان که مجرمیت‌شان به اثبات رسیده است، در کنار متهمان بازداشت‌شده که همواره احتمال رهایی آنان از عدالت کیفری هست قرار نگیرند. به هر روی، توجه نداشتن به جداسازی زندانیان از یکدیگر اسباب انتقال تجارب مجرمانه و حتی یادگیری شگردهای ارتكاب بزهکاری را فراهم می‌آورد.^۱

۲. پیامدهای جداسازی زندانیان

جداسازی زندانیان از جمله تدابیر عدالت کیفری است که دارای پیامدهای متعددی از حیث جرم‌شناسانه، مدیریتی و حقوقی است و می‌تواند اسباب بالا بردن بازدهی عملکرد عدالت کیفری در زمینه پاسخ‌دهی به زندانیان را فراهم سازد.

۱-۲. متناسب‌سازی پاسخ‌های عدالت کیفری

عدالت کیفری، تا پیش از پیدایش دانش جرم‌شناسی، با رویکردی جرم‌محور به بزهکاری پاسخ می‌داد. در واقع، کارگزاران عدالت کیفری با لحاظ شدت رفتار مجرمانه و توجه به میزان آسیب وارده ناشی از این رفتار به جامعه نوع و اندازه کیفر را تعیین می‌کردند. به این‌سان، در آن دوران با تکیه بر اصل تناسب جرم و مجازات در راستای پاسخ‌دهی به بزهکاران گام برداشته می‌شد.^۲ اما، این رویکرد با استیلای آموزه‌های بزهکارمدار کنار گذاشته شد و از آن زمان به بعد ویژگی‌های مرتکب جرم برای

۱. گفتنی است که در ماده ۵۱۴ قانون آیین داری کیفری ۱۳۹۲ بر جداسازی محکومان به حبس و متهمان بازداشت‌شده تأکید شده است.

۲. رحمدل، منصور، تناسب جرم و مجازات، انتشارات سمت، ۱۳۸۹، ص. ۷۰.

پاسخ‌دهی به بزهکاری ملاک قرار گرفت. در واقع، آرایش نظام عدالت کیفری به منظور واکنش به بزهکاری به ماهیت و خصیصه‌های شخصیت مجرمان وابسته شد. این تغییر رویکرد به وارد ساختن اصل تناسب مجازات با شخصیت بزهکار انجامید تا به این واسطه نوع و میزان مجازات‌ها تعیین شود.^۱ بنابراین، متناسب‌سازی پاسخ‌های عدالت کیفری با صفات بزهکاران مورد توجه سیاست‌گذاران جنایی قرار گرفت تا از این رهگذر نظام عدالت کیفری در فرآیند تعیین مجازات خصیصه‌های فاعل رفتار مجرمانه را لحاظ نماید و نه شدت رفتار ارتکاب‌یافته از سوی وی را؛ زیرا بزهکاری پدیده‌ای انسانی-اجتماعی است و مجرمان به عنوان عنصری از جامعه بشری و متأثر از عوامل متعدد فردی، محیطی و وضعی باید و نبایدهای کیفری را نادیده می‌انگارند و به همین جهت باید واقعیت‌های مرتبط با آنان هنگام تعیین پاسخ مورد توجه واقع شود.

اصل متناسب‌سازی پاسخ‌های عدالت کیفری با خصیصه‌های بزهکاران ابتدا و در شکل کلاسیک خود صرفاً ناظر به مرحله تعیین کیفر بود. ولی به تدریج و با جدی گرفته شدن دیگر مرحله‌های فرآیند کیفری جنبه فراگیر پیدا کرد. چنان‌که امروزه این اصل باید در سراسر مرحله‌های فرآیند کیفری از جمله مرحله اجرای احکام کیفری هم به کار گرفته شود.

بنابراین، نظام عدالت کیفری برای اثربخش‌تر کردن تدابیر خود باید هر یک از مرحله‌های فرآیند کیفری را به صورت مستقل مورد توجه قرار دهد. در واقع، این سامانه باید از قابلیت این اصل در سراسر فرآیند کیفری بهره جوید تا به این واسطه اسباب ارتقای کارایی عدالت کیفری در زمینه پیشگیری از تکرار جرم فراهم شود. چه اینکه اصل مذکور در هر یک از این مرحله‌ها آثاری متفاوت بر جای گذاشته است که می‌تواند بازدهی عملکرد این سامانه را افزایش دهد. این اصل در مرحله تعیین مجازات با ایجاد زمینه‌های مناسب برای توجه به مؤلفه‌های مربوط به شخصیت و موقعیت جنایی اسباب انطباق پاسخ‌ها با واقعیت‌های مربوط به بزهکار و بزهکاری را فراهم می‌سازد. برای نمونه می‌توان به مواد ۳۷ و ۳۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ اشاره داشت که با شناسایی جهات تخفیف مانند همکاری مؤثر متهم با کارگزاران عدالت کیفری، رفتار یا گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده، پشیمان شدن یا وضع خاص متهم به مقام‌های قضایی برای تعیین مجازات متناسب اختیار داده شده است. اما نظام عدالت کیفری در مرحله اجرای حکم کیفری نیز باید به انطباق شیوه اجرای تدابیر عدالت کیفری با شخصیت بزهکاران و

۱. پرادل، ژان، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات سمت، چاپ ششم، ۱۳۹۱، ص. ۱۰۷.

ماهیت رفتار مجرمانه توجه داشته باشد. به هر روی، قلمرو ضمانت اجراها به طور کلی محدود بوده و سامانه عدالت کیفری نمی‌تواند برای هر یک از انواع بزهکاران و رفتارهای مجرمانه کیفر جداگانه‌ای پیش‌بینی کند. بر همین اساس، سیاست‌گذاران جنایی با شناسایی شمار محدودی از کیفرهای شناخته‌شده مثل زندان، جزای نقدی و کیفرهای جامعه‌مدار در زرادخانه کیفری به دنبال پاسخ‌دهی به بزهکاری هستند. ولی عدالت اقتضا می‌کند که میان مرتکبان جرم‌های مختلف تفاوت قائل شد. طبیعتاً از رهگذر متناسب‌سازی پاسخ‌ها با ویژگی‌های بزهکاران می‌توان به این نتیجه دست یافت. در واقع، با نوسان دادن به میزان کیفر و یا تغییر در نوع آن می‌توان تدابیر عدالت کیفری را با شخصیت و موقعیت جنایی منطبق ساخت. با وجود این، گاه برای در نظر گرفتن تفاوت‌های میان مرتکبان جرم‌های همانند نیز باید به متناسب‌سازی واکنش مبادرت ورزند.

به این ترتیب، یکی از پیامدهای جداسازی زندانیان متناسب ساختن تدابیر عدالت کیفری با شخصیت بزهکاران و رفتار مجرمانه در مرحله اجرای کیفر است. این اصل سبب می‌شود تا نظام عدالت کیفری واقعیت‌های هر یک از محکومان به مجازات حبس را لحاظ کند و با اتخاذ تصمیم متناسب میزان اثربخشی این پاسخ‌ها را افزایش دهد.

۲-۲. پیشگیری از انتقال فرهنگ جرم‌زا

زندان محل سلب آزادی شماری از بزهکاران است که هر یک دارای ویژگی‌های متفاوت و گذشته مجرمانه متنوع هستند. به همین جهت، در کنار هم قرار گرفتن زندانیان می‌تواند به انتقال تجارب و شگردهای بزهکاری و همچنین شکل‌گیری ارزش‌های زیرزمینی در درون زندان بیانجامد.^۱ بر این اساس، زندان به جای اصلاح و درمان بزهکاری به بستری برای تجربه‌آموزی‌های مجرمانه تبدیل می‌شود. از سوی دیگر، در کنار هم قرار گرفتن بدون ضابطه زندانیان، زمینه‌ای برای تشکیل باندهای گروه‌های مجرمانه فراهم می‌آورد که می‌تواند به ماندگاری شماری از آنان در ورطه بزهکاری منتهی گردد. خصوصاً آن‌گاه که بزهکاران باتجربه یا تکرارکننده جرم، در کنار بزهکاران بدون پیشینه و یا مرتکب جرم‌های سبک و دارای حالت خطرناک ساده و یا با شدت کم قرار گیرند. زیرا در کنار هم بودن این دسته از بزهکاران فرآیند بازپروری بزهکاران نامکرر را با چالش مواجه می‌سازد. به هر روی، حضور بزهکاران در زندان برای

۱. نجفی ابرندآبادی، علی حسین (زیر نظر)، دانشنامه بزه‌دیده‌شناسی و پیشگیری از جرم، جلد نخست، نشر میزان، ۱۳۹۳، ص. ۲۳۴.

تحمل این مجازات فضای مادی و روانی به نام محیط کیفری ایجاد می‌کند که مانند هر محیط اجتماعی دیگر، از یک سو بر کیفیت زندگی اجتماعی، جامعه‌پذیری و رشد این دسته تأثیر می‌گذارد و از سوی دیگر، همواره پویا و متحول است و می‌تواند به مناسبت بستری برای ضداجتماعی شدن و یا تقویت گرایش‌های مجرمانه و در نتیجه استقرار بزهکار در دنیای بزهکاری تبدیل شود.^۱ در همین چارچوب می‌توان به نظریه معاشرت‌های ترجیحی اشاره کرد که بر اساس آن محیط، البته با بودن شماری شرایط بر جهت و ماهیت رفتاری افراد تأثیر می‌گذارد. به موجب این نظریه رفتار مجرمانه یادگرفتنی است و افراد هرگاه با یک محیط که الگوی مجرمانه بر آن حاکم است به شکل عمیق، مدت‌دار و پرشمار ارتباط داشته باشند، به سمت بزهکاری سوق می‌یابند. چه اینکه محیط، یعنی دنیای پیرامون افراد در شکل‌گیری شخصیت و جهت‌دهی سامانه رفتاری آنان نقش مؤثری ایفا می‌کند. در این میان، محیط تحمیلی یا کیفری که از گونه‌های محیط اجتماعی حقیقی و شخصی است و متهمان یا بزهکاران به جهت انجام تعقیب، تحقیقات مقدماتی، محاکمه کیفری و تحمل محکومیت به صورت موقت یا برای همیشه در آن حضور می‌یابند و نگاهداری می‌شوند، در جامعه‌پذیر ساختن و متمایل کردن دوباره این دسته به بزهکاری تأثیرگذار است.^۲ بنابراین، کنار هم قرار گرفتن زندانیان با درجه‌های خطرناکی متفاوت و شکل‌گیری معاشرت قوی میان تعدادی از آنان خصوصاً بزهکاران کم‌خطر با مجرمان خطرناک می‌تواند زمینه‌ای مناسب برای پیروی از الگوی مجرمانه پرخطر فراهم آورد. بر این اساس، سیاست‌گذاران جنایی راهکار جداسازی زندانیان را در پیش گرفته‌اند تا از این رهگذر احتمال تبادل تجارب مجرمانه و یا شکل‌گیری باندهای بزهکاری کاهش یابد.

علاوه بر این، دونالد کلیمر نیز در سال ۱۹۴۰ با رویکردی آسیب‌شناسانه به ارائه نظریه فرهنگ زندان‌پذیری در زمینه نقش زندان در انتقال تجارب مجرمانه مبادرت ورزید. در پرتو این نظریه، زندانیان در مدت اقامت در زندان برداشت‌های متفاوت از جامعه، ارزش‌ها و مناسبت‌های اجتماعی، زمان و مکان و سایر مسائل پیدا می‌کنند.^۳ به این ترتیب، زندان به عنوان آن محیط که شهروندان متعدد با الگوهای رفتاری متنوع در

۱. نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین، رویکرد جرم‌شناختی قانون حقوق شهروندی، در: مجموعه مقالات همایش حقوق شهروندی، نشر گرایش، ۱۳۸۸، ص. ۱۸.

۲. نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین (زیر نظر)، تقریرات مباحثی در علوم جنایی، منبع پیشین، ص. ۸۸۲.

۳. نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین؛ و حمید هاشم‌بیگی، دانشنامه جرم‌شناسی، انتشارات گنج دانش، چاپ سوم، ۱۳۹۳، ص. ۲۳۳.

آن اقامت دارند، زمینه‌ای برای شکل‌گیری خرده‌فرهنگ‌های خاص و مجرمانه پدید می‌آورد. بر همین اساس، جداسازی زندانیان و در کنار هم قرار دادن آن دسته که الگوهای رفتاری و حالت خطرناک نزدیک به هم دارند، می‌تواند تا اندازه‌ای در کاهش احتمال انتقال تجارب مجرمانه نقش‌آفرین باشد.

۲-۳. هدفمند کردن برنامه‌های اصلاح و درمان

نظام عدالت کیفری در این زمانه در بستر زندان عمدتاً به دنبال بازسازی سامانه شخصیتی بزهکاران و در واقع بازپروری این دسته است. در واقع، در عرصه زندان هدف بازپروری بزهکاران را دنبال می‌کند. به همین جهت است که در ماده ۳ آیین‌نامه سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور ۱۳۸۴ برای زندان مأموریت بازپرورانه پیش‌بینی شده است تا از این رهگذر اسباب بازگشت بزهکاران به زندگی سالم اجتماعی فراهم گردد. بدیهی است که کارگزاران زندان برای تحقق این هدف باید اقدام‌های متعددی را به انجام برسانند که جداسازی زندانیان از یکدیگر از مهم‌ترین آنها است، زیرا هر یک از بزهکاران دارای حالت خطرناک متفاوت نسبت به هم هستند. از این رو، نظام زندان‌ها باید با توجه به وضعیت آنان برنامه‌های جداگانه‌ای را به اجرا در آورد. بنابراین، تفکیک این دسته سبب می‌شود تا برنامه‌های بازپرورانه به صورت هدفمندتر نسبت به دسته‌های مختلف زندانیان به کار گرفته شوند. خصوصاً اینکه اجرای تعدادی از این اقدام‌ها نسبت به شماری از زندانیان می‌تواند ناسودمند باشند. به این ترتیب، جداسازی زندانیان زمینه اجرای هدفمند برنامه‌های بازپرورانه زندان نسبت به گروه‌های متعدد بزهکاران را فراهم می‌آورد تا متناسب با وضعیت زندانیان رفتار شود.

۲-۴. پیشگیری از بزه‌دیده شدن بزهکاران

بزهکاران متعدد و با درجه خطرناکی متفاوت در زندان حضور دارند. دسته‌ای از آنان در شمار بزهکاران نخستین و تعدادی دیگر در شمار مجرمان مکرر و گاه خطرناک قرار می‌گیرند. در این میان، بزهکاران دارای پیشینه کیفری و حالت خطرناک مزمن گاه در درون زندان یارگیری کرده و برای نشان دادن قلدری به تشکیل گروه‌های مجرمانه مبادرت می‌ورزند تا به این واسطه خواسته‌های ناصواب خود را بر دیگران، به‌ویژه مجرمان، نخستین تحمیل کنند. این اقدام از سوی مرتکبان جرم‌های شدید که حالت خطرناک وخیم دارند، بیشتر صورت می‌پذیرد. به همین جهت، احتمال زورگویی این

دسته بر بزهکاران نخستین و یا آن دسته از مجرمان که از سیاست‌های اصلاح و درمان زندان پیروی می‌نمایند، افزایش می‌یابد.

جداسازی زندانیان از شاخص‌ترین سازوکارهاست که می‌تواند این گروه از بزهکاران را از آسیب‌های باندهای قلدری شکل‌گرفته در زندان مصون نگاه دارد. در واقع، طبقه‌بندی زندانیان بزهکاران کم‌خطر، پشیمان و همراه با عدالت‌جویی را از تهاجم‌های دسته‌های خطرناک و قلدر درون زندان دور می‌سازد. از این رو، جداسازی زندانیان علاوه بر این که سبب می‌شود تا بزهکاران دارای حالت خطرناک ساده و یا همراه با سیاست‌های بازپرورانه زندان با آرامش بیشتری در جهت اصلاح و درمان گام بردارند، از کارکردی پیشگیرانه نیز برخوردار می‌باشد. بر همین اساس می‌توان پایه‌های این روی جداسازی زندانیان را در آموزه‌های جرم‌شناسی موقعیت‌مدار شناسایی کرد. گاه شماری از فرصت‌ها هستند که زمینه ارتکاب بزهکاری را فراهم می‌سازند و با استفاده از پیشگیری موقعیت‌مدار، یعنی مجموعه تدابیر غیرکیفری که پیش از ارتکاب جرم به منظور مداخله در وضعیت‌های پیش‌جنایی و مدیریت این شرایط به کار گرفته می‌شود، می‌توان از تأثیر جرم‌زای این موقعیت‌ها کاست. به این ترتیب، جداسازی زندانیان موقعیت‌های پرخطر و مساعد برای ارتکاب جرم و شکل‌گیری خشونت‌های درون زندان را کاهش داده و به عنوان یکی از سازوکارهای پیشگیری موقعیت‌مدار از احتمال بزه‌دیدگی تعدادی از زندانیان می‌کاهد.

۳. معیارهای جداسازی زندانیان

در پهنه جرم‌شناسی بالینی، برای شناسایی حالت خطرناک بزهکاران شاخصه‌های عینی و ذهنی در قالب دو معیار مورد توجه قرار می‌گیرند. یکم، معیارهای حقوقی هستند که بر این اساس نوع بزهکاری و تعداد جرم‌های ارتکاب‌یافته به عنوان معیار درجه خطرناکی بزهکاران شناسایی می‌شوند و دوم، معیارهای جرم‌شناسانه هستند که ویژگی‌های فردی و محیطی زندانیان را مبنای تقسیم‌بندی قرار می‌دهند. به هر روی، در این زمانه تحت تأثیر یافته‌های جرم‌شناسانه و به موجب آن، شکل‌گیری عدالت‌جویی بازپرورانه، بزهکاری پیش از اینکه یک رفتار حقوقی به شمار آید، یک واقعیت انسانی و اجتماعی است که پاسخ‌دهی بر اساس خصیصه‌های زیستی و روانی و اجتماعی به بزهکاران را ضروری می‌سازد.^۱ بنابراین، در کنار توجه به مؤلفه‌های عینی که ارزیابی رفتارهای جنایی را امکان‌پذیر می‌سازد، باید به شاخصه‌های ذهنی و سنجش

۱. نجفی ابرنآبادی، علی‌حسین، رویکرد جرم‌شناختی قانون حقوق شهروندی، منبع پیشین، ص. ۱۹.

ویژگی‌های بزهکاران هم برای در نظر گرفتن مصلحت این دسته و هم به منظور تعیین و اجرای یک پاسخ متناسب در عرصه عدالت کیفری توجه داشت.

۳-۱. معیارهای حقوقی جداسازی زندانیان

برای شناسایی حالت خطرناک زندانیان که مبنای جداسازی آنان است، معیارهای متعددی مد نظر قرار می‌گیرند. یکی از آنها شاخصه‌های حقوقی است که در پرتو آن به نوع جرم و شمار ارتکاب آن توجه می‌شود. چه اینکه ماهیت رفتار مجرمانه و میزان ضرری که به این واسطه به بزه‌دیدگان و جامعه وارد می‌آید، نشان از درجه خطرناکی مرتکبان جرم دارد.^۱ علاوه بر این، تعداد جرم‌های ارتکاب‌یافته نیز مؤلفه دیگری است که از رهگذر آن میزان خطرناکی بزهکاران سنجیده می‌شود. به همین جهت، سیاست‌گذاران جنایی این معیارها را برای جداسازی زندانیان به رسمیت شناخته‌اند تا در پرتو آنها بزهکاران دارای حالت خطرناک همانند در کنار هم قرار گیرند. بدیهی است که این اقدام نقش مؤثری در متناسب‌سازی پاسخ‌های عدالت کیفری و هدفمند کردن تدابیر بازپرورانه زندان ایفا می‌نماید. در آیین‌نامه نحوه تفکیک و طبقه‌بندی زندانیان ۱۳۸۵ که اجرای مناسب‌تر شیوه‌های اصلاحی^۲ درمانی را دنبال می‌کند، مؤلفه‌های یادشده مورد توجه قرار گرفته‌اند. به موجب ماده ۱ آیین‌نامه مذکور، نوع جرم و وضعیت قضایی (متهم و محکوم) به عنوان معیارهای جداسازی زندانیان معرفی شده‌اند. از این رو، کارگزاران زندان هنگام طبقه‌بندی زندانیان باید این مؤلفه‌ها را برای اثربخش‌تر شدن برنامه‌های بازپرورانه مورد توجه قرار دهند.

۳-۱-۱. ماهیت جرم

در عرصه جرم‌شناسی بالینی، ذات جرم ارتکاب‌یافته یکی از بارزترین معیارهای شناسایی درجه خطرناکی بزهکاران به شمار می‌رود. چه اینکه فرض بر این است که مرتکبان جرم‌های شدید، از یک سو به واسطه جرم مذکور آسیبی جدی به جامعه وارد ساخته‌اند و از سوی دیگر، به جهت ارتکاب این نوع رفتارهای مجرمانه از آمادگی بیشتری نسبت به دیگران برای روی‌آوری دوباره به بزهکاری برخوردارند. بر همین اساس، هنگام پاسخ‌دهی به این دسته باید به ماهیت جرم واقع‌شده توجه کرد. به این ترتیب، نوع جرم ارتکاب‌یافته نشانه‌ای از حالت خطرناک مجرم بوده و امکان شناسایی وضعیت شخصیت جنایی وی را فراهم می‌سازد. بنابراین، سیاست‌گذاران جنایی ذات

۱. بابایی، محمدعلی، جرم‌شناسی بالینی، نشر میزان، چاپ دوم، ۱۳۹۰، ص. ۱۱۸.

رفتار مجرمانه را به عنوان معیار ارزیابی حالت خطرناک بزهکاران معرفی کرده‌اند. اما همواره در زمینه تعیین جرم‌های شدید نگرش‌های متفاوتی مطرح بوده است. به این صورت که گاه میزان آسیب وارده به قربانیان جرم و گاه میزان ایجاد ترس و ناامنی در جامعه در شمار معیارهای شدید به شمار آوردن جرم مورد توجه قرار گرفته‌اند.

در پرتو معیار یکم، سطح زیان واردشده به بزه‌دیدگان بارزترین علامت برای خطرناکی بزهکار می‌باشد. زیرا بزهکار به واسطه ارتکاب این رفتار خواست خود را بر تحمیل یک آسیب شدید بر بزه‌دیدگان مبتنی ساخته است که نشان از ظرفیت جنایی بالای او دارد. به هر روی، زیان‌بخشی از مهم‌ترین ارکان ظرفیت جنایی است و ارتکاب جرم‌های بسیار صدمه‌زننده، نشانه‌ای از تمایل قوی بزهکاران به وارد ساختن خسارت به دیگران است. همین وضعیت نشان‌دهنده درجه بالای پرخاشگری یا ستیزه‌جویی و بی‌تفاوتی عاطفی نزد این دسته می‌باشد. پس، بر پایه این باور، ارتکاب یافتن جرم‌هایی که خسارت زیادی پدید می‌آورند، شدید هستند و در نتیجه باید با مرتکبان آنها که درجه خطرناکی بالایی دارند به صورت افتراقی برخورد کرد.

اما براساس معیار دوم، میزان ایجاد ناامنی ناشی از وقوع جرم معیاری برای شناسایی حالت خطرناک بزهکاران به شمار می‌رود. بر پایه این معیار هر اندازه که یک رفتار مجرمانه در جامعه ناامنی پدید آورد، به همان میزان مرتکب آن خطرناک‌تر تلقی می‌شود. از این رو، مرتکبان جرم‌های خشونت‌بار که معمولاً ترساننده هستند، خطرناک‌تر از دیگر بزهکاران به شمار می‌روند. به این ترتیب، در پرتو این معیار اثر یک جرم بر امنیت روانی شهروندان مؤلفه‌ای برای درجه خطرناکی بزهکاران می‌باشد.

با وجود این، در این زمانه به جهت پیشرفت فناوری اطلاعات و ارتباطات، توسعه ارتباطات میان کشورها و گسترش همکاری‌های فرامرزی، شکل‌های جدیدی از بزهکاری ظاهر شده‌اند؛ جرم‌هایی مانند جرایم اقتصادی، رایانه‌ای و سازمان‌یافته که با شگردهایی متفاوت از جرم‌های سنتی به وقوع می‌پیوندند. مرتکبان این دسته از جرم‌ها قاعدتاً دارای حالت خطرناک وخیم هستند. از این رو، ذات جرم‌های مذکور نیز باید هنگام دسته‌بندی مجرمان در بستر زندان مورد توجه واقع شود، زیرا مرتکبان این دسته جرم‌ها دارای وضعیت ویژه‌ای هستند و طبیعتاً پاسخ‌های ناظر به آنان متفاوت از سایر زندانیان می‌باشد. تدوین‌کنندگان آیین‌نامه مذکور مؤلفه نوع رفتار مجرمانه را از رهگذر ماده ۷ به رسمیت شناخته‌اند تا به واسطه جداسازی زندانیان بر این اساس، زمینه‌های مناسب‌تر بازپروری بزهکاران فراهم شود.^۱ به این ترتیب، مطابق بند الف این ماده

۱. صفاری، علی، منبع پیشین، ص. ۱۷۰.

مرتکبان «جرایم باندى و سازمان‌یافته، قتل عمدى، سرقت مسلحانه، آدم‌ربایى، تجاوز به عنف، اسیدپاشى، اشرار و سارقین سابقه‌دار» به عنوان رفتارهای مجرمانه‌ای که از حیث خطرناکی در یک سطح قرار دارند، شناسایی شده‌اند. سیاست‌گذاران جنایی ایران در این بند جرم‌های خشونت‌بار مانند قتل عمدی، زناى به عنف، اسیدپاشى را در کنار جرم‌های نیرنگ‌مدار مثل جرم‌های سازمان‌یافته گنجانده‌اند تا ضمن توجه به معیارهای خسارت‌های وارده و ناامنی ایجادشده، به معیار میزان استفاده از نیرنگ در ارتکاب جرم هم توجه شود. به این سان، نویسندگان این آیین‌نامه مرتکبان آن دسته از رفتارهای مجرمانه که صدمه شدید به جسمانیت افراد وارد می‌کنند را نسبت به دیگر مجرمان خطرناک پنداشته‌اند. طبیعتاً، جرم قتل عمدی که به سلب حیات افراد می‌انجامد یا رفتار مجرمانه‌ای مانند اسیدپاشى که به صورت جدی سلامت جسمانی شهروندان را به مخاطره می‌اندازد، در مقایسه با جرم‌هایی مثل کلاهبرداری یا خیانت در امانت خطرآفرین‌تر بوده و خسارت شدیدتری بر جامعه تحمیل می‌کنند. همچنین است بزهکاری‌های سازمان‌یافته که معمولاً با یک برنامه‌ریزی سنجیده و به صورت نظام‌یافته، برای به دست آوردن منفعت‌های مالی - اقتصادی ارتکاب می‌یابند.^۱ به هر رو، بزهکاران سازمان‌یافته با برخورداری از یک انسجام و به شکل نیرنگ‌آمیز هنجارهای بنیادی اجتماعی را نقض می‌کنند.

بر اساس آموزه‌های جرم‌شناسی بالینی، این دسته از بزهکاران، خواه مرتکبان جرم‌های خشونت‌بار و خواه مجرمان سازمان‌یافته، دارای حالت خطرناک بسیار شدید شناسایی شده و به همین جهت باید از سایر دسته‌های بزهکاران جدا شوند. در واقع، ماهیت این جرم‌ها نشان می‌دهند که مرتکبان آنها تا چه میزان اخافه‌ناپذیر، متمایل به وارد ساختن زیان به دیگری، ستیزه‌جو و از حیث عاطفی بی‌تفاوت هستند. بنابراین، مرتکبان این دسته جرم‌ها به این جهت که خسارت‌های شدیدی وارد می‌سازند، به تحمیل رنج زیاد بر بزه‌دیده می‌انجامند، با پرخاشگری همراه هستند و از رسوایی ناشی از معرفی شدن به عنوان یک قاتل عمدی یا مرتکب یک جرم شدید واهمه ندارند، خطرناک‌تر از دیگر بزهکاران شناسایی شده‌اند تا به واسطه به‌کارگیری اقدام‌های متناسب با ظرفیت جنایی، درجه سازگاری اجتماعی و در واقع حالت خطرناک این دسته، اسباب بهبود وضعیت نظام شخصیتی آنان فراهم شود. به این ترتیب، در ماده ۷ آیین‌نامه مذکور ماهیت رفتار مجرمانه به عنوان یک معیار برای سنجش حالت خطرناک

۱. برای آگاهی بیشتر، ر. ک: سلیمی، صادق، جنایات سازمان‌یافته فراملی، انتشارات تهران صدرا، چاپ دوم، ۱۳۹۱.

بزهکاران به رسمیت شناخته شده است. به همین جهت، از رهگذر سایر بندهای این ماده دیگر گونه‌های رفتار مجرمانه از حیث خطرناکی سطح‌بندی شده‌اند تا مبنای دسته‌بندی مجرمان قرار گیرند. البته این دسته‌بندی‌ها بدون ایراد هم نیست. به عنوان نمونه می‌توان به بند ب ماده مذکور اشاره کرد که مطابق آن محکومان مالی (موضوع ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی) در کنار مرتکبان جرم‌هایی نظیر جعل، کلاهبرداری، ضرب و جرح عمدی گنجانده شده‌اند. به نظر می‌رسد، با توجه به این که این دسته مرتکب بزهکاری نشده‌اند و صرفاً بر اساس ناتوانی مالی مشمول تدابیر سالب آزادی قرار گرفته‌اند، باید از کلاهبرداران، ضاربان و جاعلان که دارای ظرفیت جنایی و درجه ناسازگاری اجتماعی بالا هستند، جدا شوند.

۳-۱-۲. شمار ارتکاب جرم

پافشاری بزهکاران بر ارتکاب جرم‌های متعدد یا رها کردن ارتکاب پدیده مجرمانه از جمله معیارهایی است که به واسطه آنها می‌توان به درجه حالت خطرناک بزهکاران پی برد. بر این اساس، پایداری در ورطه بزهکاری نشانه‌ای از خطرناکی مجرمان به شمار می‌رود. در نتیجه، سامانه عدالت کیفری باید با رویکردی متفاوت و با در نظر گرفتن تمایل این دسته به نقض پیاپی هنجارهای کیفری در زمینه پاسخ‌دهی به بزهکاری گام بردارد. چه اینکه پایداری در بزهکاری آن دسته از مجرمان هستند که به صورت مستمر برای نادیده انگاشتن بایدها و نبایدهای کیفری اقدام می‌کنند. به این سان، شماری از مجرمان بیش از یک بار مسیر بزهکاری را پیموده و به وارد ساختن زیان به جامعه و شهروندان مبادرت می‌ورزند.^۱ البته این دسته از بزهکاران با توجه به گرایش‌شان به ارتکاب گونه‌های جرم به دو دسته مجرمان حرفه‌ای و به‌عادت تقسیم می‌شوند. گروه یکم، آن دسته از مرتکبان جرم هستند که به بزهکاری به منزله یک فن یا تخصص می‌نگرند و همواره به دنبال ارتکاب نوع ویژه‌ای از جرم‌اند.^۲ به این سان، بزهکاران حرفه‌ای با رویکردی تخصصی به بزهکاری نگریسته و با کسب تجربه در زمینه ارتکاب یک دسته خاص از جرم‌ها، آن را منبع مناسبی برای تأمین معاش و گذران زندگی خود قرار می‌دهند. این در حالی است که گروه دوم از ارتکاب هر نوع رفتار مجرمانه استقبال می‌کنند و به دنبال متخصص شدن در یک گونه ویژه‌ای از بزهکاری نیستند. آنچه که

۱. عظیم‌زاده، شادی، پایداری در بزهکاری، انتشارات جنگل، چاپ نخست، ۱۳۹۰، ص. ۲۶.

۲. نیازپور، امیرحسین، بزهکاری به‌عادت: از علت‌شناسی تا پیشگیری، انتشارات فکرسازان، ۱۳۸۷، ص.

برای این دسته اهمیت دارد ارتکاب بزهکاری است؛ بی آنکه بر ارتکاب یک نوع خاص از رفتارهای مجرمانه متمرکز شوند. این طیف از مجرمان چه بزهکاران حرفه‌ای و چه مجرمان به‌عادت به جهت نقض هنجارهای کیفری به صورت مستمر به وجود تفاوت‌هایی که با یکدیگر دارند، از وضعیت خطرناک‌تری نسبت به سایر دسته‌های بزهکاران برخوردار هستند.

به همین جهت، ماهیت و چگونگی اجرای تدابیر عدالت کیفری نسبت به این طیف از بزهکاران باید متفاوت باشد. بر پایه آموزه‌های جرم‌شناسی بالینی این دسته دارای حالت خطرناک مزمن‌اند. یعنی، از ظرفیت جنایی بسیار بالا و میزان سازگاری اجتماعی بسیار ضعیف (بزهکاران حرفه‌ای) و ظرفیت جنایی تا اندازه‌ای بالا و میزان سازگاری اجتماعی بسیار ضعیف (بزهکاران به‌عادت) برخوردار می‌باشند. در حالی که تعدادی از بزهکاران صرفاً برای یک بار به بزهکاری رو می‌آورند و پس از پاسخ گرفتن از سامانه عدالت کیفری دیگر به سمت جرم نمی‌روند. طبیعتاً، این دسته نسبت به گروه‌های پیشین کم‌خطرتر هستند و حالت خطرناک آنان مزمن نیست. اینان دارای حالت خطرناک ساده هستند و تحت تأثیر احساسات و گاه به صورت ناگهانی مرتکب جرم می‌شوند.

نویسندگان آیین‌نامه مذکور با توجه به این نکته حالت خطرناک مجرمان محبوس در یک سطح قرار ندارد و برای اصلاح و درمان آنان باید به جداسازی پایداران و ناپایداران در ورطه بزهکاری مبادرت ورزید. بر این اساس، به موجب بند الف ماده ۷ «سارقین سابقه‌دار» نسبت به آن دسته از بزهکاران که برای بار نخست مرتکب سرقت شده‌اند، خطرناک‌تر به شمار آمده‌اند. به این سان، سارقان پیشینه‌دار از حیث خطرناکی مانند قاتلان عمدی یا اسیدپاشان پنداشته شده‌اند و از آن سو، سارقان بدون پیشینه در کنار مرتکبان جرم‌های مالی مثل کلاهبرداری یا خیانت در امانت قرار گرفته‌اند. به این ترتیب، سیاست‌گذاران جنایی ایران برای جداسازی زندانیان معیار حقوقی شمار ارتکاب جرم را به رسمیت شناخته‌اند و پایداران در سرقت نسبت به ناپایداران در سرقت خطرناک‌تر به شمار آمده‌اند. با وجود این به نظر می‌رسد که این معیار به صورت فراگیر برای دسته‌بندی مجرمان محبوس مورد توجه واقع نشده و فقط به تفکیک سارقان محکوم به زندان اختصاص یافته است. بنابراین، با توجه به اینکه اصرار بزهکاران به نقض پیایی هنجارهای کیفری همواره آنان را نسبت به بزهکاران ناپایدار خطرناک‌تر می‌کند، شناسایی این مؤلفه، آن هم به شکل فراگیر، مناسب‌تر بود؛ نه اینکه شاخصه مذکور برای یک دسته خاص از مجرمان حرفه‌ای شناسایی شود.

۳-۲. معیارهای جرم‌شناسانه جداسازی زندانیان

حالت خطرناک بزهکاران صرفاً در نوع و تعداد جرم‌های ارتکاب‌یافته نمایان نمی‌شود، بلکه برخی ویژگی‌های فردی و محیطی هم در شناسایی درجه خطرناکی این دسته نقش‌آفرین هستند. این مؤلفه‌ها جنبه جرم‌شناسانه دارند و می‌توانند در طبقه‌بندی بزهکاران تأثیرگذار باشند.

۳-۲-۱. ویژگی‌های فردی بزهکاران

خصیصه‌های فردی مجرمان مؤلفه مناسبی برای شناسایی درجه خطرناکی این دسته به شمار می‌روند. این ویژگی‌ها به وضعیت روحی- روانی، اخلاقی و صفات زیستی بزهکاران وابسته‌اند. خصیصه‌های روحی- روانی نمایانگر وضعیت سامانه رفتاری مجرمان از حیث برخورداری از اختلالات عصبی، روانی و شخصیتی می‌باشند. اینجاست که شناسایی این مؤلفه‌ها نظام عدالت کیفری را به سوی به‌کارگیری متناسب‌ترین تدابیر جهت بازپروری بزهکاران سوق می‌دهند. چه اینکه ماهیت تدابیر و برنامه‌های این سامانه برای برخورد با بزهکاران دارای این اختلالات و یا نامبتلایان به آنها متفاوت می‌باشد. بر همین اساس است که در ماده ۶۹ آیین‌نامه سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور ۱۳۸۴ و تبصره ماده ۷ آیین‌نامه نحوه تفکیک و طبقه‌بندی زندانیان ۱۳۸۵ ویژگی‌های روحی- روانی به عنوان یکی از شاخصه‌های مهم برای جداسازی محکومان به حبس معرفی شده است. به این سان، مبتلا بودن بزهکاران زندانی به بیماری‌های روانی سبب می‌شود تا این دسته از رهگذر ماده ۱۱۶ آیین‌نامه مذکور «... با لحاظ نظر پزشک متخصص و نیز سیاست‌های وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی به صورت مجزا نگهداری و معالجه شوند.»^۱ به این ترتیب، وضعیت روحی- روانی بزهکاران به عنوان یک معیار برای جداسازی زندانیان در نظر گرفته شده است تا به این واسطه امکان تدوین و اجرای برنامه‌های اصلاحی- درمانی متناسب با شرایط هر یک از بزهکاران پدید آید.

علاوه بر این، ویژگی‌های اخلاقی مجرمان نیز به عنوان معیاری برای دسته‌بندی زندانیان به شمار رفته است. به هر روی، خصیصه‌های اخلاقی مؤلفه‌ای برای شناسایی

۱. گفتنی است که به موجب ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ «هرگاه مرتکب جرم در هنگام ارتکاب، مجنون باشد یا در جرایم موجب تعزیر پس از وقوع جرم مبتلا به جنون شود، چنانچه جنون و حالت خطرناک مجنون با جلب نظر متخصص، ثابت و آزاد بودن وی محل نظم و امنیت عمومی باشد، به دستور دادستان تا رفع حالت خطرناک در محل مناسب نگهداری می‌شود ...»

ابعاد مختلف شخصیت جنایی بوده و از این رهگذر کارگزاران زندان می‌توانند به درجه خطرناکی زندانیان به منظور اتخاذ تصمیم متناسب با وضعیت آنان پی ببرند. پرخاشگری، بی‌تفاوتی عاطفی، خودبینی و لحظه‌نگری از شاخصه‌های ظرفیت جنایی هستند که از آنها به عنوان ویژگی‌های اخلاقی مجرمان یاد می‌شود. طبیعتاً شناسایی خصیصه‌های اخلاقی نشان می‌دهند که بزهکاران محبوس از حیث ظرفیت جنایی در چه شرایطی قرار دارند تا به این واسطه بتوان آن دسته از زندانیان که دارای وضعیت اخلاقی همانند هستند را در یک طبقه جای داد. نویسندگان آیین‌نامه مذکور این شاخصه را از رهگذر تبصره ماده ۷ مورد توجه قرار داده‌اند تا شورای طبقه‌بندی زندان با لحاظ «... ویژگی‌های اخلاقی و خصوصیات رفتاری و چگونگی شخصیت زندانیان ...» نسبت به تفکیک این دسته اقدام کند. این مؤلفه‌ها ضمن اینکه امکان شناسایی جنبه‌های مختلف شخصیت جنایی بزهکاران را فراهم می‌سازد، مبنای مناسبی برای پیش‌بینی تدابیر بازپرورانه به شمار می‌رود. از این رو، این معیار ملاک مناسبی برای فردی‌سازی پاسخ‌های زندان حتی در خصوص مرتکبان یک نوع رفتار مجرمانه می‌باشد. چه اینکه شماری از بزهکاران با وجود ارتکاب جرم‌های همانند، از ظرفیت‌های جنایی متفاوت برخوردارند. بدیهی است که سامانه زندان باید نسبت به هر یک از این مجرمان برخورد افتراقی نشان دهد تا به این واسطه، بازپروری این دسته به شکل فردی‌شده و با واقع‌گرایی بیشتری صورت پذیرد. در کنار اینها، مؤلفه‌های زیستی هم باید در فرآیند اصلاح و درمان مجرمان مورد توجه قرار گیرند. بر این اساس، سن، جنسیت و خصیصه‌های نژادی و قومیتی به عنوان شاخصه‌های جداسازی زندانیان به شمار می‌روند.^۱ به هر روی، کودکان بزهکار به جهت برخورداری از ویژگی‌های رفتاری متفاوت و اینکه در مرحله رشد قرار دارند، باید از بزرگسالان مجرم جدا شوند. حتی تفکیک جوانان بزهکار از دیگر بزرگسالان مجرم می‌تواند نقش مؤثری در اجرای مناسب‌تر برنامه‌های بازپرورانه داشته باشد. به همین جهت، نویسندگان این آیین‌نامه در ماده ۱، سن را به عنوان معیار جداسازی زندانیان برشمرده‌اند.

در همین راستا، مطابق ماده ۵ زندانیان زیر هجده سال، هجده تا سی سال و سی سال به بالا گروه‌بندی شده‌اند تا هر یک از آنان با توجه به شرایطشان در محل‌های مناسب حبس را سپری نمایند. بر این اساس، زیر هجده‌ساله‌های زندانی باید به کانون اصلاح و تربیت فرستاده شوند تا در آنجا به شکل خاص و منطبق با وضعیت روحی-روانی و به طور کلی نیازهایشان برای پاسخ‌دهی به بزهکاری برنامه‌ریزی شود. این

۱. نجفی ابرنآبادی، علی حسین، تقریرات مباحثی در علوم جنایی، منبع پیشین، ص. ۲۴۶۸.

جداسازی آن‌چنان پراهمیت است که تدوین‌کنندگان این آیین‌نامه به موجب تبصره ۲ ماده مذکور اعزام این دسته مجرمان به زندان را کاملاً ممنوع اعلام کرده و همواره بر سلب آزادی آنان در کانون اصلاح و تربیت تأکید ورزیده‌اند. مطابق این تبصره «معرفی اطفال و نوجوانان زیر هجده سال به زندان ممنوع بوده و چنانچه به دستور مراجع قضایی اطفال و نوجوانان زیر هجده سال به زندان اعزام گردند، رؤسای زندان‌ها مکلفند بلافاصله آنان را به کانون اصلاح و تربیت اعزام نمایند.»^۱ به این سان، تفکیک این گروه از بزهکاران از دیگر مرتکبان جرم جنبه اجباری داشته و از این رو کارگزاران زندان باید در این خصوص برنامه‌ریزی کنند. البته، اجباری بودن جداسازی زندانیان به همین قلمرو سنی محدود نمی‌شود، بلکه بر اساس بند ب ماده مذکور «گروه سنی جوانان شامل، زندانیان هجده تا سی سال ... باید جدا از سایر زندانیان نگهداری شوند.» به این سان، مجرمان مذکور به جهت برخورداری از شرایط جوانی هم باید از دیگر زندانیان جدا شوند تا این دسته مانند کودکان بزهکار به واسطه این طبقه‌بندی از خرده‌فرهنگ‌های مجرمانه موجود در زندان‌های بزرگسالان مصون مانند. با وجود این، به نظر می‌رسد که ایجاد کانون‌های اصلاح و تربیت در مراکز استان‌ها و در نتیجه دور شدن کودکان بزهکار از محل زندگی‌شان حق ملاقات این دسته را با چالش مواجه سازد. این چالش آن‌چنان جدی است که جرم‌شناسان زندانی/محکوم نیز همواره به آن اشاره داشته‌اند.^۲

نویسندگان این آیین‌نامه در میان معیارهای زیستی به عامل جنسیت نیز توجه نشان داده‌اند. بر پایه این مؤلفه، زنان باید از مردان بزهکار تفکیک شوند. چه اینکه هر یک از این گروه‌های مجرمان دارای شرایط روحی- روانی ویژه‌ای هستند که نظام عدالت کیفری باید با لحاظ آنها نسبت به پاسخ‌دهی گام بردارد.^۳ در همین راستا، به موجب ماده ۱ آیین‌نامه مذکور، جنسیت یکی از معیارهای تفکیک زندانیان می‌باشد. ملاحظه می‌شود که نویسندگان این آیین‌نامه با در نظر داشتن آموزه‌های جرم‌شناسی بالینی برخی مؤلفه‌های روحی- روانی، اخلاقی و زیستی را برای جداسازی زندانیان

۱. مطابق مواد ۸۸ و ۸۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ کودکان و نوجوانان بزهکار در صورت برخورداری از پاسخ سلب‌کننده آزادی باید به کانون اصلاح و تربیت اعزام شوند. همین سیاست در ماده ۵۲۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ اتخاذ شده است.

۲. برای آگاهی بیشتر، ر. ک: حکیمی، آزاده، نقش زندانیان سابق در اصلاح نظام زندان و زندانبانی، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۳.

۳. دانش، تاج‌زمان، حقوق زندانیان و علم زندان‌ها، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۶، ص. ۲۷۲.

شناسایی کرده‌اند تا از این رهگذر موجبات فردی‌سازی برنامه‌های اصلاحی-درمانی در بستر زندان فراهم گردد. با وجود این، به نظر می‌رسد که بعضی شاخصه‌ها مثل خصوصیات نژادی، قومیتی و فرهنگی هم می‌توانستند به عنوان معیارهای طبقه‌بندی زندانیان به شمار آیند.

۲-۲-۳. ویژگی‌های محیطی بزهکاران

محیط در شکل‌گیری نظام شخصیتی افراد بسیار تأثیرگذار است. در این بستر است که افراد با هنجارهای اجتماعی و چگونگی احترام گذاشتن به آنها آشنا می‌شوند. با وجود این، گاه دسته‌ای از محیط‌هایی که افراد با آنها ارتباط دارند، اسباب متمایل شدن شماری از شهروندان به نقض بایدها و نبایدهای کیفری را فراهم می‌آورند. محیط در یک دسته‌بندی کلی به سه نوع محیط طبیعی، اجتماعی حقیقی و مجازی تقسیم می‌شود که در این میان محیط اجتماعی شخصی یعنی اوضاع و احوال و اطرافیان بدون واسطه افراد به جهت نزدیک بودن به افراد نقش بسزایی در چگونگی شکل‌گیری سامانه شخصیتی آنان ایفا می‌نماید.^۱ چه اینکه نهادهایی مثل خانواده، مدرسه، دوستان و همسالان از جمله این محیط‌ها هستند که به جهت وجود تعامل نزدیک بر افراد بسیار تأثیر می‌گذارند. طبیعتاً، توجه به شرایط هر یک از زندانیان از حیث خانوادگی، تحصیلی و غیره می‌تواند در شناسایی جنبه‌های مختلف شخصیت بزهکاران و اتخاذ متناسب‌ترین تصمیم بالینی-کیفری نقش آفرین باشد.

این مؤلفه‌ها اگرچه به صورت صریح مورد توجه نویسندگان آیین‌نامه مذکور قرار نگرفته‌اند، اما عبارت «... تحصیلات و ... چگونگی شخصیت زندانیان ...» مندرج در تبصره ماده ۷ گویای این نکته است که برای جداسازی زندانیان باید معیارهای محیطی هم در نظر گرفته شوند. چه اینکه محیط یکی از عوامل مؤثر شکل‌دهنده پیکره شخصیت افراد است. البته به نظر می‌رسد که اشاره صریح به دیگر مؤلفه‌های محیطی مانند موقعیت‌های خانوادگی، شغلی و اقتصادی جهت تفکیک زندانیان مناسب‌تر بود. به هر روی، با پیدایش و شناسایی یافته‌های جرم‌شناسی بالینی سامانه عدالت کیفری به دنبال برقراری توازن میان مصلحت عمومی و بزهکاران است. بر این اساس، نهادهای کیفری مانند زندان باید در راستای ارائه خدمات انسانی و اجتماعی به مجرمان و

۱. نجفی ابرنآبادی، علی‌حسین، پیشگیری عادلانه از جرم، منبع پیشین، ص. ۵۷۱.

بازگرداندن این دسته به عرصه جامعه و دور کردن آنان از سقوط دوباره در ورطه بزهکاری گام بردارند.^۱



۱. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، رویکرد جرم‌شناختی قانون حقوق شهروندی، منبع پیشین، ص. ۱۹.

نتیجه‌گیری

بازپروری بزهکاران یکی از هدف‌های بنیادین سامانه عدالت کیفری ایران است. توجه به این هدف در سطح مقررات فراتقنینی (بند ۵ اصل یکصدوپنجاهوششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران) نشان از اهمیت ویژه آن در «سپهر سیاست جنایی ایران» دارد. در همین راستا، شماری از مقررات تقنینی و فروتقنینی به شکل‌های مختلف درصدد عملیاتی کردن این هدف مهم عدالت کیفری برآمده‌اند. اما در این میان مقررات ناظر بر کیفر حبس تحقق هدف بازپرورانه عدالت کیفری را به صورت جدی و منسجم مورد توجه قرار داده‌اند.

آیین‌نامه سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی ۱۳۸۴ به عنوان اصلی‌ترین نماد سیاست جنایی ایران در این زمینه همواره بر اصلاح و درمان زندانیان تأکید ورزیده و در قالب برنامه‌های متعدد چگونگی دسترسی به آن را تبیین کرده است. برای نمونه می‌توان به ماده ۳ این آیین‌نامه که هدف زندان را دوباره اجتماعی کردن زندانیان قرار داده و یا فصل چهارم (مواد ۱۳۶ به بعد) که به جزئیات برنامه‌های بازپرورانه زندان اختصاص یافته است، اشاره کرد. بدیهی است که از مهم‌ترین پایه‌های بازپروری بزهکاران، فردی‌سازی پاسخ‌های عدالت کیفری در مرحله اجرای مجازات است. چه اینکه در این مرحله هم باید با توجه به ویژگی‌های بزهکاران نسبت به تحمیل کیفر بر این دسته گام برداشت. جداسازی زندانیان نیز یکی از مصادیق اصل فردی‌سازی پاسخ‌ها است که در مرحله اجرا مورد توجه قرار می‌گیرد. بر اساس این سازوکار کیفر زندان باید با توجه به ویژگی‌ها و در واقع حالت خطرناک هر یک از بزهکاران جنبه اجرایی پیدا کند. تفکیک زندانیان بر پایه حالت خطرناک به تدابیر و برنامه‌های زندان بعد واقع‌گرایانه می‌بخشد و در این چارچوب می‌توان این مجازات را در زمینه دسترسی به هدف اساسی‌اش که همانا بازپروری مجرمان است، اثربخش‌تر مشاهده کرد.

این سازوکار در گستره سیاست جنایی ایران و از رهگذر یک آیین‌نامه مستقل تحت عنوان «آیین‌نامه نحوه تفکیک و طبقه‌بندی زندانیان ۱۳۸۵» شناسایی شده است تا به این واسطه اسباب اجرای مناسب آموزه‌های جرم‌شناسی بالینی در بستر زندان فراهم شود. با وجود این، به نظر می‌رسد که اجرای این آیین‌نامه با چالش‌های متعددی روبروست. برجسته‌ترین چالش پیش روی این آیین‌نامه نبود فضای فیزیکی برای نگهداری زندانیان است. بر پایه شواهد تعداد زندانیان بیش از ظرفیت زندان‌ها بوده و همین تورم جمعیت کیفری سبب شده است تا جداسازی زندانیان عمدتاً بر اساس دو معیار سن و جنسیت صورت پذیرد. بدیهی است که سیاست‌گذاران جنایی ایران

می‌توانند با اتخاذ راهبردی مناسب مثل پس‌روی کیفری و طبیعتاً به‌کارگیری روش‌های کیفرزدایی، قضازدایی و گاه جرم‌زدایی به شماری از جرم‌ها از رهگذر سازوکارهای غیرکیفری و یا غیر سالب آزادی پاسخ دهند. همین جهت‌گیری می‌تواند از تعداد جمعیت کیفری کم کرده و امکان جداسازی آن دسته از مجرمان که باید در حبس بمانند را فراهم آورد. پیداست که در این زمینه آموزش قضات برای استفاده کمینه از مجازات زندان هم می‌تواند تا اندازه زیادی در کاهش جمعیت کیفری نقش‌آفرین باشد. علاوه بر این، در گستره قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ روش‌های متعدد ارفاق‌آمیزی شناسایی شده‌اند که بهره‌جستن از آنها می‌تواند به کاهش شمار زندانیان بیانجامد. چه اینکه، بر پایه شماری از آمارها جمعیت کیفری در ایران نزدیک به دویست و هفتاد هزار نفر است که تعداد بیشتر را مردان (دویست و پنجاه هزار نفر) و شمار کمتر را زنان (بیست هزار نفر) به خود اختصاص داده‌اند.

به هر رو، افزایش تعداد بزهکاران محکوم به حبس و نیز کمبود فضای فیزیکی زندان‌ها در ایران از مهم‌ترین چالش‌های سامانه عدالت کیفری در این زمینه است. چنانکه در دستورالعمل سامان‌دهی زندانیان و کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها ۱۳۹۱ افزایش تعداد زندانیان به عنوان عامل پیدایش مشکلات متعدد اجتماعی، فرهنگی و بهداشتی در زندان‌ها اعلام شده است. ضمن اینکه شماری از مدیران بلندپایه دادگستری هم نامناسب بودن فضای فیزیکی زندان‌ها را یک مانع جدی برای اجرای سازوکار جداسازی زندانیان به شمار آورده‌اند. به گونه‌ای که هم‌اینک رویه‌ای برای جداسازی زندانیان، جز بر اساس معیار جنسیت و یا کودکی و نوجوانی، وجود ندارد. به این سان، احداث ساختمان‌های نو برای زندان‌ها و نوسازی و بازسازی زندان‌های کنونی از جمله اقدام‌های مهم است که دستگاه قضایی باید برای بهبود وضعیت فیزیکی زندان‌ها انجام دهد.

چالش دیگر فراروی جداسازی زندانیان کمبود منابع انسانی در قلمرو زندان است. به هر رو، تفکیک زندانیان باید بر پایه شناخت دقیق کنش‌گران از بزهکاران باشد. در واقع، مددکاران اجتماعی باید با تشکیل پرونده شخصیت برای هر یک از زندانیان نسبت به وضعیت فردی و محیطی این دسته تحقیق کرده و اطلاعات کافی را به دست آورند. کم‌تعداد بودن مددکاران اجتماعی (کنش‌گران پیراکیفری) سبب می‌شود تا اطلاعات به‌دست‌آمده از زندانیان بزهکار چندان دقیق نبوده و در نتیجه جداسازی آنان با واقعیت‌ها فاصله داشته باشد. به نظر می‌رسد که پیش‌بینی بودجه‌ای مستقل جهت استخدام مددکاران اجتماعی به تعداد موردنیاز زندان‌ها می‌تواند در بهبود فرآیند

تفکیک زندانیان نقش مؤثری ایفا کند. البته با توجه به شناسایی نهاد مددکاری اجتماعی در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به نظر می‌رسد که به تدریج استفاده از ظرفیت این دسته از کارگزاران عدالت کیفری در سراسر فرآیند کیفری از جمله در مرحله پس‌ادداری نهادینه شود. چه اینکه مطابق مواد ۴۸۵ تا ۴۸۷ این قانون، دستگاه قضایی باید در راستای ایجاد تشکیلات مناسب تحت عنوان «مددکاری اجتماعی» و استخدام مددکاران اجتماعی از میان دانش‌آموختگان رشته‌های مددکاری، علوم تربیتی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، جرم‌شناسی و حقوق گام بردارد.

اما چالش مهم دیگر، دقیق نبودن شناسنامه‌های کیفری است. شناسنامه کیفری قاعدتاً باید در برگیرنده اطلاعات کافی در زمینه گذشته کیفری یک بزهکار باشد. اگرچه در پهنه عدالت کیفری تا اندازه‌ای به پیشینه کیفری و ثبت اطلاعات مربوط به رفتارهای کیفری بزهکاران توجه می‌شود، اما به نظر می‌رسد که این آگاهی‌ها برای اجرای دقیق برنامه‌های بازپرورانه در بستر زندان کافی نباشند. از این رو، راه‌اندازی «مرکز ثبت احوال کیفری» در درون سامانه عدالت کیفری می‌تواند با گردآوری و ثبت کلیه اطلاعات جنایی مربوط به بزهکاران امکان شناخت دقیق کارگزاران زندان از ابعاد مختلف شخصیت مجرمان به‌ویژه پایداران در ورطه بزهکاری را فراهم سازد.

در نهایت اینکه در میان شاخصه‌های حقوقی اگرچه شماری از عناوین مجرمانه از رهگذر ماده ۷ به عنوان معیار جداسازی زندانیان مورد توجه قرار گرفته‌اند، ولی بعضی از رفتارهای مجرمانه در فرآیند معیارگذاری شناسایی نشده‌اند. طبیعتاً تفکیک این دسته از زندانیان با ابهامات متعددی روبرو می‌شود. به این ترتیب، به نظر می‌رسد که فراهم ساختن زمینه‌های اجرای این آیین‌نامه می‌تواند تا اندازه زیادی در اثربخش‌تر کردن کارکرد بازپرورانه مجازات حبس که هنوز در پهنه سیاست جنایی ایران اصلی‌ترین ضمانت اجرای کیفری است، نقش آفرین باشد.

منابع

- آشوری، محمد، جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بنیادین، نشر گرایش، چاپ نخست، ۱۳۸۲.
- آقامیرسلیم، مرضیه‌السادات، جایگاه پرونده شخصیت در نظام کیفری ایران و کانادا، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۰.
- بابایی، محمدعلی، جرم‌شناسی بالینی، نشر میزان، چاپ دوم، ۱۳۹۰.
- بولک، برنار، کیفرشناسی، ترجمه علی‌حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات مجد، چاپ پنجم، ۱۳۸۵.
- پردل، ژان، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه علی‌حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات سمت، چاپ ششم، ۱۳۹۱.
- حکیمی، آزاده، نقش زندانیان سابق در اصلاح نظام زندان و زندانبانی، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۳.
- دانش، تاج‌زمان، حقوق زندانبان و علم زندان‌ها، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۶.
- رحمدل، منصور، تناسب جرم و مجازات، انتشارات سمت، ۱۳۸۹.
- سلیمی، صادق، جنایات سازمان‌یافته فراملی، انتشارات تهران صدرا، چاپ دوم، ۱۳۹۱.
- شیکر، دیوید، مفهوم و ماهیت مجازات، ترجمه حسین آقای جنت‌مکان، انتشارات دانشگاه شهید چمران اهواز، ۱۳۸۹.
- صفاری، علی، کیفرشناسی (تحولات، مبانی و اجرای کیفر سالب آزادی)، انتشارات جنگل، چاپ چهارم، ۱۳۸۷.
- عظیم‌زاده، شادی، پایداری در بزهکاری، انتشارات جنگل، چاپ نخست، ۱۳۹۰.
- گسن، ریموند، جرم‌شناسی کاربردی، ترجمه مهدی کی‌نیا، چاپخانه علامه طباطبایی، ۱۳۷۰.
- نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین، درآمدی بر پژوهش در نظام عدالت کیفری: فرصت‌ها و چالش‌ها، در: بایسته‌های نظام پژوهش در نظام عدالت کیفری، نشر میزان، ۱۳۹۲.
- _____، پیشگیری عادلانه از جرم، در: علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)، انتشارات سمت، چاپ نخست، ۱۳۸۳.
- _____، تقریرات مباحثی در علوم جنایی، به‌کوشش شهرام ابراهیمی، ویراست هفتم، ۱۳۹۲.
- _____، رویکرد جرم‌شناختی قانون حقوق شهروندی، در: مجموعه مقالات همایش حقوق شهروندی، نشر گرایش، ۱۳۸۸.

-
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ و حمید هاشم‌بیگی، دانشنامه جرم‌شناسی، انتشارات گنج دانش، چاپ سوم، ۱۳۹۳.
 - نیازپور، امیرحسین، «اساسی‌سازی حقوق پیشگیری از جرم در ایران»، مجله پژوهش حقوق کیفری، شماره ۶، ۱۳۹۳.
 - _____، بازپروری بزهکاران در مقررات ایران، مجله فقه و حقوق، شماره ۱۱، ۱۳۸۵.
 - _____، بزهکاری به عادت: از علت‌شناسی تا پیشگیری، انتشارات فکرسازان، ۱۳۸۷.
-
- Regoli, Robrt; and John Hwitt, Exploring Criminal Justice, Jones and Bartlett Publishers, 2008.
 - Seiter, Richardo, Corrections (An Introduction), Pearson and Prentice Hall Publishers, 3rd Edition, 2008.

